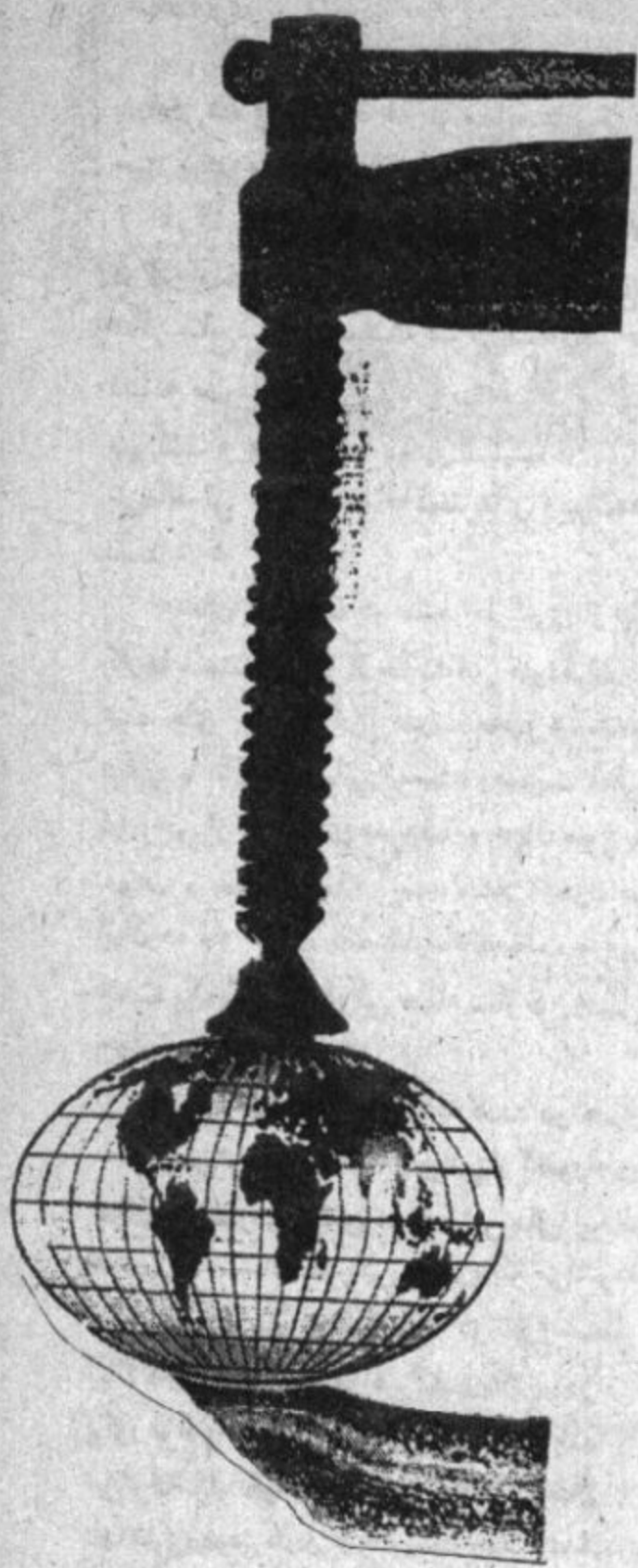


سال ۲۰۰۰ از رویا تا واقعیت

علی خصوری



از آن جا که تاریخ تنها ترسیم عینی واقعیت‌های جاری در جامعه نیست، پدیده‌های تاریخی به درجات مختلف، اهمیت می‌یابند. مبنای این اهمیت هم از خیال تا واقعیت و از برداشت‌های حسی تا تحلیل‌های علمی را در برمی‌گیرد.

سال آینده، دو حادثه باهم اتفاق می‌افتد، گردش صده و گردش هزاره که در طول زندگی انسان هر دو وسوسه‌انگیز بوده‌اند. این گردش‌ها از اسطوره‌ها تا ادیان و از فرهنگ بدوی تا تمدن و فرهنگ گسترده‌ی امروز، نگاه‌ها را به خود جلب می‌کنند. سیاستمدارانی که اقبال کار بر سر این صده و هزاره را دارند، بی‌علاقه نیستند که به آتش توهمات دامن بزنند و خود را چون قهرمانان اساطیری جلوه دهند. از آن جا که انسان در آغاز هر صده یا هزاره، منتظر حوادث شگفت‌آور بوده است و اکنون هم، سال ماقبل آغاز صده و هزاره را، دست‌کم، کامپیوترها با مسأله‌ای مهم روبه‌رو ساخته‌اند؛ انتظار وقوع حوادثی مثل برهم خوردن برنامه‌ی پروازها و احتمال بروز خطر، اهمیت این دو عدد، مخصوصاً عدد افسون‌گری با یک، دو و سه صفر، بیشتر می‌کند. در همه‌ی جهان بر سر صده‌ها و هزاره‌ها انتظار وقوع حوادثی می‌رفته است. در عده‌ای از فرهنگ‌های کهن، مثل فرهنگ خود ما، عمر جهان به چند هزاره تقسیم شده است و باور بر این بوده است که به هر الفی، الف قدی برآید. در هزاره‌ی زردشت، هزاره‌ی میلادی و هزاره‌ی مانی، پیروان ادیان منتظر ظهور حوادثی وحشتناک بوده‌اند. در هزاره‌ی میلادی برای رفع خطر نذر و نیازهای فراوانی تقدیم کلیساها شده و از این راه ثروت

بسیاری کسب کرده‌اند. در هزاره‌ی هجری انتظار ظهور منجی موعود می‌رفته و عده‌ی زیادی برای کار مهمی در سر این هزاره، آمادگی می‌یافته‌اند که نقطه‌ی و حروفی در ایران از آن جمله‌اند.

آنچه امروزه اهمیت یافته و آدمی را کم‌کم از قید زمان دور می‌کند یا به زمان معنی دیگری می‌دهد، شتاب تحول، پیشرفت در فن و فن‌آوری، برتری، ثروت بیکران برخی کشورها، به‌ویژه آمریکا، در مقابل جهان قدیم، جهانی که در هزاره‌ی دوم به سر می‌برد: جهان فقر، عقب‌ماندگی، فساد، و عده‌ای کشور بینابینی در میان این دو قطب است. شاید اکنون از آن رو هزاره اهمیت دارد که مرز زمانی بین پیشرفت و عقب‌ماندگی را بارزتر می‌کند. عده‌ای از مردم جهان، پا به هزاره‌ی سوم و آسمان‌ها می‌گذارند و عده‌ای در هزاره‌ی دوم از فقر و فلاکت، فساد و رشوه‌خواری به تنگ آمده سر به آسمان بلند می‌کنند.

برای جهانیان تصویری شگفت از آغاز هزاره‌ی سوم ترسیم می‌شود، تصویری که نه با تصاویر و جاذبه‌های سنتی همراه است، بلکه نتیجه‌ی دست‌آوردهای دانش بشری است. در پنجاه سال اول صده‌ی بیست‌ویکم میانگین عمر در برخی از نقاط جهان از هشتاد خواهد گذشت و می‌دانیم که بالا بردن این میانگین از هفتاد به بالا بسیار دشوار می‌شود.

فن‌آوری به آسانی غذای ده میلیارد جمعیت جهان را تنها در یکی از کشورهای بزرگ جهان امکان‌پذیر خواهد ساخت، اما کرسنگی، مخصوصاً کرسنگی فکری به این آسانی از میان نخواهد رفت.

رشد جمعیت مجموعاً کند خواهد شد و تلاش برای زهای بیشتر، بنیان خانواده‌ها را سست‌تر و روابط فرهنگی و علمی گسترده‌تر و وابستگی انسان به اجتماع و فرهنگ بسی افزون‌تر خواهد شد.

در کشورهایی، همانند ایالات متحد آمریکا، بحث بر سر ضررهای شرکت‌های چند ملیتی و بانک‌های بین‌المللی، مواظبت از روزمردانی که با گرفتن وام‌های بین‌المللی در پی وامدار کردن ملت‌ها و اندوختن ثروت هستند، شرکت‌هایی که در مکزیک، ونزوئلا، ایران، عراق، افغانستان و ... به غارت منابع طبیعی و ضایع کردن محیط زیست می‌پردازند، بالا گرفته است. چرا که عده‌ای فکر می‌کنند دهکده‌ی جهانی تحقق می‌یابد و محال است در این دهکده گوشه‌ای هوای آلوده داشته باشد و گوشه‌ای هوای پاک. روشنفکران جهان به پا خواهند خاست تا جهان را از همه‌ی

خصوری، صاحب‌نظر تاریخ و فرهنگ ایران.

بدبختی‌ها، مخصوصاً غارت منابع طبیعی و مبتلا کردن ملت‌ها به فقر و فساد، برهاند. در کشورهای، مثل عراق، غارت دوگانه‌ای در کار است. منابع نفت و گازشان را دیگران و دیگر منابع‌شان را خود غارت می‌کنند. هر دو دسته سرمایه‌های خود را به غرب منتقل می‌کنند و چیزی که بدین ترتیب در پایان می‌ماند تلی سوخته‌ها، خاکسترها و ویرانه‌ها است.

عده‌ای در جهان در صدد جلوگیری از این کارها هستند، اما از آن‌جا که این غارتگران در همه جای جهان به ابزار قدرت مجهز هستند، مبارزه با آنان کار آسانی نیست. وضعیت فعلی در برخی از کشورهای معروف به جهان سوم به خواب و خیال می‌ماند. چه، مثلاً اکنون در ایران ده ماه حقوق یک کارمند دیپلم، برابر قیمت یک شیر آب دوش حمام - از نوع خیلی خوب - است.

چنین اوضاعی است که به عدد دو هزار معنی بیش‌تری می‌دهد. در برخی از کشورهای جهان به اندازه‌ی غذای مردم کشورهای ایران، عراق و افغانستان خوراکی دور ریخته می‌شود، اما در همان کشورها هر خاتمه دو نوع سطلی زیاده دارد: یکی برای مواد برگشت‌پذیر و دومی برای موادی که به کود تبدیل می‌شود. غذا را می‌توان تولید کرد، اما فلز، پلاستیک و امثال آن تنها قابل بهره‌برداری از طبیعت هستند، قدر آن‌را باید دانست. مبارزه با فقر هم از خیلی جاها، از بسکه همین با آغاز می‌شود.

تفاوت شدید کشورهای نه تنها در وضع موجود بلکه در روند تحول‌شان گاه وحشتناک است. در بیست سال گذشته ارزش پول ما نسبت به دلار در حدود صدوسی برابر پایین آمده است. این وضع خباثت‌آمیز است. کشورهای بسیاری به درجات مختلف گرفتار همین وضع هستند. غارت جنگل‌ها، نفت، معادن و تضييع نیروی انسانی به صورت قتل، اعدام، زندانی کردن، تبعید کردن و فرار دادن در جهان سوم، ادامه دارد. در مقابل، جذب استعدادهای قوی به کشورهای ثروتمند، مثل استرالیا، کانادا و آمریکا بسیار رایج و به کاری عادی تبدیل شده است. آنان از میان سیل خواستاران قوی‌ترین‌ها را انتخاب می‌کنند. ترکیب جمعیتی کشورهای ثروتمند در حال تغییر است.

برخی از کشورهای عقب افتاده‌ی پیشین به سرعت در حال پیشرفت هستند؛ از جمله به علت عده‌ی زیادی مهاجر دلسوز که در

کشورهای پیشرفته دارند، مثل هندوستان که مهاجران آن کشور در آمریکا در انتقال علوم و فنون جدید به کشور خویش نقش اساسی دارند یا کشور فیلیپین که مهاجران آن سالی تا ۹ میلیارد دلار به کشور خود، می‌فرستند. در کشورهای مادر نیز، استعداد این پذیرش و استفاده از این مواهب وجود دارد، در حالی که آشکارا مبالغ بزرگی که مهاجران دیگر

کشورها در سیل، زلزله و امثال آن به کشورهایشان می‌فرستند، به مردم نمی‌رسد. ناتوانی کشورها در جذب سرمایه‌های ملی، کنترل جمعیت، مبارزه با اعتیاد و فساد در آینده مشکلات بیش‌تری را به وجود خواهد آورد.

فروپاشی اردوی سوسیالیسم، یک ازدهای زخمی بر جای نهاده است. فرار مغزها و ثروت‌ها بلافاصله از این کشورها آغاز شد، اما از آن‌جا که بخش بزرگی از این اذما سالم مانده است، در پی جبران اشتباهات خویش است. به همین دلیل اکنون، همان مردان و زنانی که شوریدند، و چائوشسکو را کشتند بر سر گور او شمع روشن می‌کنند. باید ضرب‌المثل «رحمت به کفر دزد اولی» را برای آنان معنی کرد.

جهان آینده، صاحبان بیش‌تری دارد که به حقوق خویش آشناتر از نسل‌های گذشته‌اند. ناچار باید تعدیل ثروت و بهره‌وری همگانی از مواهب جهان میسر گردد، در غیر این صورت جهان روی خوش نخواهد دید و آشوب در همه جا یا دست‌کم در برخی از کشورها به امری عادی تبدیل خواهد شد. هم اکنون استعداد آشوب در کشورهای مثل ترکیه، عراق، پاکستان و حتی اسرائیل وجود دارد.

استعمار به درجات و شکل‌های مختلف، از کهنه تا نو، در جهان وجود دارد. در برخی از کشورها نشانه‌های بارز استعمار کلاسیک و کهن، گاه چنان آشکار و بر ملا می‌شود که



رابطه‌ی سیاستمداران آن کشورها را با سیاستمداران کشورهای استعماری کهن فاش می‌کند یا حتی برخی از سیاستمداران برای نشان دادن قدرت، وابستگی و پشتوانه‌ی خود به داشتن رابطه با مراکز استعماری ستی اقرار و افتخار می‌کنند. در برخی از نقاط جهان، استعمار نه وجود دارد که عبارت است از گماشتن غیرمستقیم

سیاستمداران دست نشانده، به راه انداختن جنگ یا اختلاف، فروش اسلحه و دیگر ساخته‌های صنعتی، ایجاد ناامنی‌های گوناگون و هدر دادن نیرو. بالاخره در جاهایی جدیدترین شکل استعمار به صورت ایجاد شرایطی برای رشد استبداد، خرافه پرستی، تضييع نیروی انسانی، ایجاد ناامنی و فرار دادن مغزها و سرمایه‌ها، انحصاری کردن قدرت و ثروت و ایجاد یأس و اشاعه‌ی بیماری‌های روانی، دیده می‌شود.

چنین است وضع جهان به هنگام گام نهادن به هزاره‌ی سوم میلادی. بدین سان است که این گام نهادن برای انسانی در جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی و یک روستایی در دل کوه‌های بامیان، در چیز مختلف است که یکی از آن‌ها درباره‌ی این تحول آگاهی‌های فراوان دارد و دیگری شاید چندان سر و کاری با عدد دو هزار هم نداشته و اصولاً فاقد هر نوع آگاهی نسبت به هزاره‌ی سوم میلادی باشد. در بین این دو قطب، میلیاردها انسان وجود دارند که هر گروه به جای ویژه‌ای از تاریخ بسته شده‌اند. در رسانه‌های جمعی ایران، می‌بینیم که سال دو هزار را آغاز قرن بیست و یکم می‌شمارند کسی نمی‌تواند بگوید که این‌ها معنی عدد صد را نمی‌دانند. همان عواملی که باعث می‌شود ما از تاریخ غافل باشیم، عامل چنین اشتباهاتی است. سال آینده برای ما سال ۱۳۷۹ است. □